

مجله‌ی علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز
سال سوم، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ (پیاپی ۶)

بررسی تصویر دشمنان ملت در اشعار کودکانی نسیم شمال

محمود صادق‌زاده* طاهره تقوی شوازی**

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یزد

چکیده

یکی از ابعاد مهم عصر مشروطه، پیدایش ادبیات سیاسی و شعر مردمیست. شاعران فراوانی در مقابل گروه اندکی که هنوز شعر بازگشتی می‌سرودند، به زبان مردم و برای آنان شعر سرودند و هم‌آوا با مشروطه‌خواهان، فریاد آزادی و نفرت از بیگانه و هرآنچه نابرابریست را، سر دادند. در این میان، اشرف‌الدین حسینی قزوینی (۱۲۴۷-۱۳۱۳ ش.)، معروف به «نسیم شمال»، زبان مردم کوچه و بازار، لحن عامیانه، طنزآمیز و بی‌پروا را در اشعار خود به کار گرفت، او در مجموعه‌ای به نام گلزار ادبی، به کودکان در جایگاه بخش مهمی از مخاطبان خود نگریست و اشعاری به زبان آنان و برای آنان گفت. این مجموعه شامل سی‌وسه قطعه شعر با فرم مثنوی به زبانی دلنشین و لحنی طنزآمیز است. از این رو، نسیم شمال را می‌توان یکی از بنیان‌گذاران شعر کودکان به‌شمار آورد. او از جمله شاعرانیست که در مبارزه با جهل و استبداد و استعمار روس و انگلیس و نیز بیداری افکار عمومی، در راستای طرد هرگونه ظلم و تعدی، نقش بسزایی داشته است. دشمنان ملت از دیدگاه او، خرافه و جهل، بیگانگان، حکام زر و زور و تزویر داخلی‌اند. در این مقاله کوشش می‌شود به تجزیه و تحلیل دیوان، به‌ویژه اشعار کودکانه‌ی (کودک مخاطب و کودک‌پسند) نسیم شمال و بیان نمونه‌هایی به بررسی چگونگی تصویرسازی وی از دشمنان پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: ادبیات کودک، اشعار کودکانه، دشمنان ملت، شعر طنزآمیز مشروطه، گلزار ادبی، نسیم شمال.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی msz_41@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی taheretaghavi13@yahoo.com

۱. مقدمه

اشرف‌الدین حسینی قزوینی که نام وی در تاریخ ادبیات و دیوان‌های شعری‌اش به صورت‌های سیداشرف‌الدین حسینی گیلانی، اشرف‌الدین رشتی و سید اشرف‌الدین گیلانی بیان شده است، در محرم یا صفر سال ۱۲۸۹ ه.ق. در قزوین متولد شد؛ اگرچه برخی محل تولد او را رشت، به دلیل اقامت طولانی مدت او در این شهر، دانسته‌اند (محمّدی، ۱۳۷۳: ۱۷۳)، مهدی نورمحمدی در مقاله‌ی مفصل و مستندی باعنوان «ناگفته‌هایی در باب زندگی سیداشرف‌الدین حسینی» در یادنامه‌ی شاعر که به‌عنوان شاعر مردم به چاپ رسانده، آورده است که پدرش آقاعبدالله، امام‌جمعه‌ی قزوین بوده است. اشرف از سادات نبوده و به دلیل دلخوری از خانواده‌ی پدری، خود را به خانواده‌ی مادرش که از سادات بوده‌اند، منتسب کرده است. او در جوانی به عراق رفته است و مدتی کوتاه در قزوین زیسته، سپس به تبریز و بعد به گیلان رفته و روزنامه‌ی نسیم شمال را تأسیس کرده است. وی پس از استقرار مشروطیت، به تهران آمده است، در سال ۱۳۳۳ ه.ق. انتشار روزنامه‌ی نسیم شمال را در پایتخت از سر گرفته و تا پایان عمر، در تهران مانده است (نورمحمدی، ۱۳۸۴: ۲۰).

«او دردآشنای زمانه‌ی خویش بود و قلمش را در این طریق و جانش را در این مسیر فرسود» (شیخ‌لووند، ۱۳۸۴، ۳۵۴) و به دلیل وجود همین خصوصیت بود که او را مجنون خواندند و در تیمارستانی بستری‌اش کردند. درباره‌ی بیماری و مرگ اشرف‌الدین حسینی، سعید نفیسی در مقدمه‌ای که بر دیوان او نوشته است، می‌نویسد: «او را به تیمارستان شهر نو بردند که در آن زمان دارالمجانین می‌گفتند. اطاقی در حیاط عقب تیمارستان به او اختصاص دادند. بارها در آن‌جا به دیدن و دلجویی و پرسش و پرستاری او رفتم. من نفهمیدم چه نشانه‌ی جنون در این مرد بزرگ بود؟! همان بود که همیشه بود. مقصود از این کار، چه بود؟ این یکی از بزرگ‌ترین معماهای حوادث این دوران زندگی ماست. خبر مرگ او را هم به کسی ندادند. آیا راستی مُرد؟ نه هنوز زنده است و من زنده‌تر از او کسی نمی‌شناسم» (گیلانی، ۱۳۸۵: ۱۳).

شهرت اصلی نسیم شمال، بیش‌تر به دلیل انتشار روزنامه‌ی فکاهی ادبی «نسیم شمال»، صداقت، سادگی بیان، صراحت و شهامتش در مبارزه با استبداد و جهل و ریاکاری بود. اشعار وی «فاقد غنای ادبی و جوهر شعری لازمند؛ اما سادگی و صمیمیت

آن‌ها که از عمق وجود شاعر می‌جوشید، تا حدودی این کمبود را جبران می‌کرد» (روزبه، ۱۳۸۱: ۱۲۷).

با انعقاد قرارداد موسوم به ۱۹۰۷^۱، ایران به صورت غیررسمی میان دو قدرت انگلیس و روسیه تقسیم شد. اندکی بعد فریاد مشروطه‌خواهی بلند می‌شود و درست همان زمان است که تحولات عظیمی در اثر ارتباط با دنیای غرب در ابعاد زندگی مردم شکل می‌گیرد. شعر هم‌پای نثر متحول می‌شود و شعر مشروطه ظهور و بروز می‌یابد. باتوجه به وضع موجود آن روزگار «دو واژه‌ی استبداد و آزادی، واژه‌هایی است که صور متعدد خیال را در شعر مشروطه برانگیخته است» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۸۱)؛ بنابراین، در پی بیداری مردم و ایجاد تغییرات چشمگیر در همه‌ی عرصه‌ها، از جمله ادبیات این کهن‌بوم و شکل‌گیری ادبیات کودک و نوجوان، شاعرانی نیز برای کودکان شعر گفتند و به نابسامانی وضع موجود در اشعار کودکانه‌ی خویش اشاره کردند و قصدشان این بود که کودک ایرانی را با درد زمانه آشنا سازند، «کودکی که روزی بزرگ خواهد شد» (جلالی، ۱۳۸۹: ۷۹). نسیم شمال نیز، از شاعران مشروطه است که به‌گونه‌ی مستقیم یا غیرمستقیم به سرودن اشعار کودکانه پرداخته است. این جستار بر آن است تا با بازخوانی، کنکاش و تجزیه و تحلیل دیوان اشعار و مجموعه‌ی گلزار ادبی، به‌ویژه بررسی اشعار کودکانه و عامیانه‌ی نسیم شمال، همچنین با بهره‌جویی از پژوهش‌ها و نقدها، به چگونگی تصویرسازی و توصیف‌گری از دشمنان دین و میهن در اشعار کودکانه‌ی شاعر بپردازد. اشعار به‌کاربرده شده در متن مقاله، برحسب شماره‌ی صفحه به کلیات جاودانه‌ی نسیم شمال، به کوشش حسین نمینی ارجاع داده شده است.

۲. پیشینه‌ی شعر کودک

اگرچه لالایی‌ها را نخستین اشعار سروده شده، برای کودکان دانسته‌اند و جسته‌و‌گریخته اشعاری با درونمایه‌هایی از پند و اندرز برای کودکان در دیوان شاعران پارسی‌گوی موجود است؛ بنا به گفته‌ی پژوهش‌گران، ادبیات کودک و نوجوان به مفهوم امروزی، در دوره‌ی مشروطه در ایران، شکل می‌گیرد.

در دوران مشروطه، عصر دگرگونی فرهنگ و تعلیم و تربیت و ادبیات، شاعرانی

بودند که زبان شعری آن‌ها به زبان مردم نزدیک‌تر بود و در میان اشعارشان، شعرهایی وجود داشت که به کار کودکان می‌آمد (کیانوش، ۱۳۵۵: ۳۵). مثل آنچه اشرف‌الدین حسینی در مجموعه‌ای با نام *گلزار ادبی* آورده است یا اشعار کودک‌پسندی که در دیوانش فراهم کرده و چه بسا آن‌ها را صرفاً برای انتقاد از وضعیت زمانه سروده باشد، اما «برای کندکردن تیغ تیز انتقاد خود و کنترل واکنش صاحبان قدرت و حکومت، حرف‌های خویش را در ظرف زبان کودکانه ارائه می‌کند. او برای این منظور، گاهی راوی شعر را کودک قرار داده و مسائلی را از زبان او در مکالمه با پدر و مادر و هم شاگردی مطرح می‌کند» (غلامرضایی، ۱۳۸۹: ۱۰).

«ادبیات کودک و نوجوان، معمولاً به مجموعه‌ی آثاری اطلاق می‌شود که برای مطالعه‌ی اطفال و نوجوانان و به‌منظور سرگرمی و آموزش آن‌ها فراهم شده است» (مصاحب، ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۲).

در این ادوار تاریخی، ادبیات کودک و نوجوان در ایران در چارچوب یک مفهوم سنتی وجود دارد «اما بنیادی‌ترین واقعیت که می‌تواند مبنای هر نظریه‌پردازی در حیطه‌ی ادبیات کودک باشد، این است که ادبیات کودک را، کودک نمی‌آفریند. و هر اثر ادبی، هر اثر مکتوب که به گونه‌ای هم‌زمان با عاطفه و شناخت کودک درآمیزد و موفق شود امکان درهم‌آمیزی افق‌های دید و انتظارات آفریننده‌ی خویش و کودک را فراهم آورد، ادبیات کودک است» (خسرونژاد، ۱۳۸۹: ۳۰-۴۳).

برخی، ادبیات کودکان را ادبیاتی می‌دانند که برای کودک لذت ایجاد کند؛ یعنی کودک بتواند با اثر رابطه برقرار کند و آن را بفهمد؛ بنابراین آثاری را که در فرم و قالب ادبیات کودک ارائه شده، اما مخاطبان آن کودکان نیستند ادبیات کودک نمی‌دانند (ر.ک: جلالی، ۱۳۸۹: ۷۹)؛ ولی اشعار اشرف‌الدین حسینی برای کودک آن روز جذاب و دلنشین بود، حتی آن دسته از شعرها که برای آنان سروده نشده بود. مخاطب، کودک نیست، اصلاً شاید معنی آن‌چه می‌خواند را نمی‌فهمد، ولی از خواندن و شنیدنش لذت می‌برد؛ بنابراین، همه‌ی اشعار نسیم شمال مناسب سن کودک نیست ولی چون کودکان آن‌ها را دوست دارند، می‌توان این اشعار را، شعر کودکانه به‌شمار آورد. واقعیت این است که برخی کتاب‌ها، به مفهوم ویژه‌ی کلمه، کتاب کودکانده و به‌صورت هدفمند، برای کودک آفریده شده‌اند. از سوی دیگر، کتاب‌هایی وجود دارند که هرگز، مخصوص

کودکان خلق نشده‌اند؛ اما دارای ویژگی‌هایی هستند که کودک را جذب می‌کند (چمبرز،^۱ ۱۳۸۷: ۱۱۵). آن‌چه مسلم است، اشعار اشرف با جذابیت‌های ویژه، توجه کودکان آن عصر را به خود جلب کرد؛ اشعاری که پر از اصطلاحات کودکانه، لالایی، کلمات مهمل، حکایت، چیستان، مناظره و طنز بود. هرگاه شاعر یا نویسنده‌ای بتواند وحدت خویش را با کودک تحکیم بخشد و زاویه‌ی دیدی برگزیند که او را جذب کند، آن‌گاه می‌تواند آن وحدت را ماهرانه، برای راهنمایی خواننده به معنای مد نظر خویش، به‌کار گیرد (همان، ۱۳۲)، و اشرف‌الدین حسینی به‌خوبی از عهده‌ی این مهم برآمده است.

۳. از گفتمان کودکان تا شعری برای کودک

همه‌ی مردم، اشعار نسیم شمال را می‌خواندند، کوچک و بزرگ، پیر و جوان. باسوادها نیز برای آنان که خواندن نمی‌دانستند می‌خواندند. «بافت سستی ایران آن روز را، بیش‌تر والدین بی‌سواد و کودکان نیمه‌درس‌خوانده می‌سازد؛ پس به‌اقتضای زمان، آمار کودکان باسواد بر بزرگسالان باسواد می‌چربد و طبعاً خوانندگان کودک و نوجوان اشعار اشرف، کم نیستند که آثار او را برای بزرگسالان بی‌سواد می‌خوانند و خود نیز از ترنم آن لذت می‌بردند» (اسکویی، ۱۳۸۴: ۲۶۵). «زبان شعر اشرف‌الدین، همچون دیگر شاعران مشروطه، زبان و فرهنگ مردم درگیر در انقلاب بود» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۰: ۳۸). او کوشید در اشعار کودکانه‌اش، مسائل روز جامعه و جهان، روابط انسانی و انتقادات سیاسی و اجتماعی مردم را که بیش‌تر با دستمایه‌ی طنز و هجو همراه است، فریاد زند. زمانی که نخستین مدرسه‌ها پا به حیات فرهنگی این مرزوبوم نهادند و هنوز ناشناخته بودند، دغدغه‌ی فکری او، تحصیل کودکان، آموزش آنان و متوجه ساختن آن‌ها به این مسئله بود که باید برای رهایی از قید استبداد و استعمار و لمس آزادی کوشید. او حتی در حکایاتی که از زبان جانوران روایت می‌کند؛ درحقیقت، می‌خواهد از مشکلات مگو و ممنوعه‌ی زمانه برای کودکان بگوید. خلاصه اینکه، آنچه او می‌سراید، زمزمه‌ی مشترک میان بزرگسالان و کودکان بوده است. «با این تفاوت که این گونه اشعار در ذهن کودک پایدارتر و پابنده‌تر است تا اذهان بزرگسالان» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۲: ۱۸).

¹ Aidan Chambers

کودکان شعر او را می‌خوانند، حتی حفظ می‌کنند و هر هفته منتظر اشعار تازه‌ی او می‌مانند. «اشعار لطیف را طفلان همه می‌دانند/ در مدرسه دخترها با هلهله می‌خوانند/ زین هفته به اون هفته در فکر تو می‌مانند» (گیلانی، ۱۳۸۵: ۳۰۶).

یحیی ریحان نیز، در خاطراتش می‌نویسد: «آن روز که روزنامه‌ی نسیم شمال رسیده بود، موقع شب، در کوچه و خیابان‌های شهر که غالباً تاریک بود، صدای آواز اطفال کوچه به گوش می‌رسید که با صدای شش‌دانگ، اشعار روزنامه‌ی نسیم شمال را می‌خواندند و مردم راه‌گذر با شوق و رغبت زیاد، گوش می‌نمودند» (ریحان، ۱۳۸۶: ۱۵). به‌هرحال، اشعار او، بخشی از حافظه‌ی شعری کودکان عصر مشروطه را به خود اختصاص داده و بر زبان آنان اعم از بی‌سواد و باسواد، جاریست (غلامرضایی، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۶)؛ کودکانی که هم خواننده‌ی شعر او بودند، هم توزیع‌کننده‌ی اشعارش.

۴. دشمنان ملت از دیدگاه نسیم شمال

از دید او دشمنان ملت سه چیز بودند: جهل و خرافه و بیگانگان (استعمار) و حاکمان نالایق داخلی (استبداد).

۴. ۱. جهل و خرافه

می‌گویند اشرف‌الدین، مردی میانه‌رو بود که هیچ‌گاه از جاده‌ی شرع خارج نشد؛ اما از پیشرفت و صنایع غربی هم چشم‌نپوشید، با خرافات مبارزه می‌کرد؛ ولی با تجدد‌های غیردینی نیز موافق نبود.

با ظهور صنعت چاپ و شکل‌گیری مدارس و تربیت افراد باسواد، ادبیات کودک و نوجوان هم شکل گرفت. در این عصر که عصر دگرگون‌یست، پوسته‌ی شعر کهن شکسته می‌شود (ر.ک. سلاجقه، ۱۳۸۷: ۴۵۵)؛ بنابراین افرادی چون اشرف‌الدین حسینی، تمام اقشار جامعه، به‌ویژه کودکان را به فراگیری دانش، یکی از دلایل پیشرفت هر کشور، فرامی‌خوانند. او همه‌ی بدبختی و فقر مردم روزگار خود را در جهل و نادانی می‌داند.

معتقد است در صورت ستیزه با دشمن جهل است که می‌توان به آبادی آینده‌ی ایران امیدوار بود. پس با بیان گاه جدی و گاه طنزآمیزش، کودکان را به فراگیری دانش

ترغیب و «از هر مجالی برای تشویق آنان به مدرسه رفتن و تحصیل علم و معرفت، استفاده می‌کند» (عاطف‌راد، ۱۳۸۴: ۲۷۱).

امید که از لطف حق ایران شود آباد شاهنشاه جم‌جاه به ملت کند امداد
با ذوق به هر کوچه شود مدرسه ایجاد اطفال بخوانند همه صورت اعداد
(گیلانی، ۱۳۸۵: ۲۷۹)

او با هر کوه فکری، عقب‌ماندگی، خرافه و خرافه‌پرستی مخالف است؛ بنابراین با اشعاری کودکانه که از نظر سبک‌شناسی، ساده و گویا و همه‌فهم هستند و دیگر اشعار که به اصطلاح «به زبان توده‌ی مردم سروده شده است» (آژند، ۱۳۶۳: ۳۴۲)، بر دیو جهل می‌تازد و علاوه بر «ستایش آزادی» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۸۰) به ستایش دانایی نیز می‌پردازد:

گدای لات‌ولوت باش قال و مقالش را ببین تحفه ز رشت آمده نسیم شمالش را ببین
حامی دختران شده فکر و خیالش را ببین مژده‌ی علم می‌دهد بر ورق‌ات موقنه
آهسته بیا آهسته برو که گربه ساخت نزنه

(گیلانی، ۱۳۸۵: ۱۷۲)

او نادانی را از دشمنان اصلی این ملت می‌داند و بر فراگیری دانش تأکید می‌کند؛ اما گاهی با همان زبان انتقادی، به مشروطه و مظاهر آن، از جمله مدارس می‌تازد و می‌سراید:

مشروطه قوی نمود بنیاد بس مدرسه‌ها شده است ایجاد
افسوس که شیشه‌مان به سنگ است این قافله تا به حشر لنگ است

(همان: ۱۷۷)

۴. ۱. ۱. راهکارهای مبارزه با نادانی

دو عامل باعث می‌شد راه برای مبارزه با نادانی، در این عصر هموارتر شود.

۱. رواج روزافزون دبستان‌ها؛ در این عصر، دبستان‌ها دایر می‌شود (ر.ک: کسروی، ۱۳۷۳: ۳۸). در بیان وضعیت اسف‌بار بی‌سوادی ایرانیان در دوران مشروطه، حاج میرزا حسن رشیدیه که بنیان‌گزار دبستان‌هاست، می‌گوید: «مرا به رفتن بیروت و یادگرفتن شیوه‌ی نوآموزگاری، یک گفتاری از اختر برانگیخت. روزی با پدرم آن را می‌خواندیم، دیدیم نوشته: در اروپا از هزارتن ده نفر بی‌سوادند؛ ولی در ایران از هزارتن،

تنها، ده‌تن باسواد می‌باشند» (همان، ۴۱).

در چنین روزگاری، نسیم شمال با طنزی قوی و گزنده و با زبانی که مناسب حال کودک آن دوره است، «هم با خرافات مذهبی مبارزه می‌کند، هم با تجددهای غیردینی مخالفت می‌ورزد» (حسن‌لی و پارسا، ۱۳۸۴: ۱۲۲). او همواره در اشعارش، کودکان، به ویژه دختران را که تا آن روز به آموزش آنان توجهی نمی‌شد، به فراگیری علم می‌خواند و در جایی می‌گوید:

ای دختر من درس بخوان فصل بهار است بیکار به خانه منشین موقع کار است
(گیلانی، ۱۳۸۵: ۳۰۹-۳۱۰)

و در شعری با عنوان «قاطی واطی» هم می‌گوید:

ای پسر عزیز من خیز و بدون وسوسه / با دوبرادرت برو سوی کلاس مدرسه / گه
بنویس هندسه، گاه بخوان فرانسه (همان: ۲۲۶).

اشرف الدین آموزش و پرورش کودکان را مهم‌ترین و بهترین راه برای پیشرفت و ترقی ایران می‌داند. آرمان‌شهری که اشرف در برخی اشعارش وصف می‌کند، با تعلیم کودکان تحقق می‌یابد. امید او در مبارزه و مشروطه‌خواهی، رسیدن به جامعه‌ایست که با زنان و مردان و کودکان تحصیل‌کرده تصویر می‌شود (اسکویی، ۱۳۸۴: ۲۶۴).

از معارف دور می‌گردد ز سرها وسوسه
می‌شود ایجاد در هر گوشه‌ای یک مدرسه
کودکان مشغول تحصیل و حساب و هندسه نقشه‌ی جغرافیا در دست طفلان ای نسیم

می‌شود دیو جهالت کشته در گودال‌ها

می‌دهد تغییر علم و عقل در احوال‌ها

خوار می‌گردند این بیکاره‌ها، رمال‌ها ساحر و جن گیر هم گردند پنهان ای نسیم
(گیلانی، ۱۳۸۵: ۱۶۹)

۲. فزونی روزنامه‌ها؛ از ویژگی‌های دیگر عصر مشروطه، فزونی روزنامه‌ها و روآوردن مردم به خواندن آن‌هاست (کسروی، ۱۳۷۳: ۳۹). خوانندگان اصلی روزنامه‌ی نسیم شمال، کودکانند؛ چراکه هم اشعارش را می‌پسندند، هم بیش‌تر درس خوانده‌اند. حضور کودکان در اشعار اشرف الدین حسینی، نشان از احساس نیاز شاعر به توجه جدی به این

قشر از جامعه است و در مقایسه با شعر پارسی، از ابتدای سرایش آن تا این دوره، گامی پیش رو و بسیار مهم است. او با استفاده از اصطلاحات عوالم کودکی، مثل اولولو، قوقولی قو، بقره بقو بقو بقو، شعرش را همه پسند کرده است؛ هرچند این اشعار مفهومی صددردصد سیاسی دارند و چه بسا برای کودک گفته نشده‌اند. از جمله‌ی این اشعار، شعر «لقمه لقمه»، خطاب به کودکی فرضی که در روزنامه‌ی نسیم شمال به چاپ رسیده است. شاعر در این شعر می‌خواهد فساد، بی‌عدالتی، بدبختی و حتی کوفته‌فکری افراد را به خواندگانش، چه کودک، چه بزرگسال، گوشزد کند؛ بنابراین، از زبان مادری ناامید که شاید بی‌سواد نیز هست و از وضع زمانه و از استبداد حاکم می‌ترسد، می‌گوید:

بگذر از مدرسه و وسوسه‌اش / از حساب و رقم و هندسه‌اش / بچه جان داد مکن الولو
میاد (گیلانی، ۱۳۸۵: ۲۰۳)

سعید نفیسی درباره‌ی خواندنی‌بودن روزنامه‌ی نسیم شمال می‌نویسد: «روزنامه‌ی او را دست‌به‌دست می‌گردانند. در قهوه‌خانه‌ها، در سر گذرها، در جاهایی که مردم گرد می‌آمدند، با سوادها برای بی‌سوادها می‌خواندند و مردم دور هم حلقه می‌زدند و روی خاک می‌نشستند و گوش می‌دادند» (نفیسی، ۱۳۸۵: ۹).

اشرف‌الدین حسینی در مجموعه اشعار کودکانه‌اش با عنوان *گلزار ادبی*، نیز چندین حکایت در قالب داستان، درباره‌ی اهمیت علم‌آموزی برای کودکان دارد. هدف او در این حکایات، جلب توجه کودکان به فراگیری دانش است. یکی از این داستان‌ها، حکایت پیرزنیست با سه پسر که یکی از آن‌ها تن‌پرور و کچل و پرخور است. روزی مادرشان غذایی خوشمزه می‌پزد؛ اما کچل به خواب رفته، مادر و دیگر فرزندان غذا را می‌خورند. کچل هنوز خواب است که یکی از پسرها از مادر می‌پرسد: اگر او از خواب بیدار شود و از ما غذا بخواد به او چه می‌گوییم؟ مادر جواب می‌دهد: مقصر خود اوست؛ زیرا نباید هنگام غذاخوردن می‌خوابید:

سپس نسیم شمال خطاب به کودکان می‌گوید:

علمی که نه یک‌ورق بخواند مالی که نه محترم بماند
ای وای ز پیوری و گلدایی بی‌علمی و فقر و بینوایی

(گیلانی، ۱۳۸۵: ۸۱۳)

شاعر در حکایت بیست و ششم، حکایت «بلبل و مورچه»، به کودکان نصیحت می‌کند که از تحصیل غافل نشوند. او مخاطب کودک را از اهریمن بی‌علمی و فقر می‌ترساند و برای رهایی از چنگال او، درس و تحصیل را پیشنهاد می‌کند:

مشو غافل از مشق و تحصیل و درس ز بی‌علمی و فقر و پیری بترس
چو شد عارضت زرد و مویت سفید دگر زندگانی نباشد مفید
به جز علم کس نیست فریادرس بود مونس است اشراف‌الدین و بس
(همان: ۸۳۲)

۴. ۲. استعمار

اشراف‌الدین، شاعری حساس است و سلطه‌ی استعمار بر ایران را برنمی‌تابد. او با تاثیرپذیری از صابر، که برای کودکان به زبان ترکی شعرهای انقلابی می‌سرود «و شعر خود او از شعر فرانسه متأثر بود» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۰: ۴۴)، شعر می‌نوشت و در روزنامه‌ی نسیم شمال به چاپ می‌رساند. اصولاً «سخن از آزادی و این کلمه را گفتن با مشروطیت شروع می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۳۷). اشراف‌الدین حسینی، همچون دیگر شاعران مشروطه‌خواه این عصر، تسلط استعمار را نمی‌خواست و راه حل نجات ایران را از دشمنان ملت در دست خودشان می‌دانست.

«شعر در این دوره می‌خواست در بستری از شور و خون و انقلاب فریاد بکشد» (جلالی، ۱۳۸۲: ۱۲۱-۱۲۲)؛ چراکه استعمار از هر سو ایران را نشانه گرفته بود و در این شریط بود که «اشراف‌الدین به مقتضیات سیاسی و اجتماعی و ضرورت‌های تاریخی زمان خود، پاسخی مناسب داد» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۵۸). او، چه در اشعاری که برای کودکان نوشت، و چه در اشعاری که برای بزرگسالان سرود؛ در هر صورت، کودکان را از همان کودکی، از حضور چپاول‌گران میراث این دیار، آگاه ساخت. «او با پیش‌کشیدن بحث دین و غیرت دینی و گاهی البته کم‌تر با پیش‌کشیدن بحث‌های ملی، مردم کشور را برای مبارزه با استعمار و رهاشدن از دست آن‌ها فرا می‌خواند» (خدایار، ۱۳۸۴: ۳۴۱).

نسیم شمال حرف‌های خود را با طعن و کنایه می‌زد و شعرهایی آموزنده و ماندنی برای کودکان می‌سرود. گاه در قالب لالایی که شاخص‌ترین شعر کودکانه است و آن را آوازهای دردمندانه‌ی مادران در گوش فرزندان گفته‌اند (اسکویی، ۱۳۸۴: ۲۶۹). اشراف‌الدین با لالایی، که مضمونی رخوت‌انگیز و خواب‌آور با جان‌مایه‌ای از اندوه

پنهان شده دارد، کودک را و در اصل خود را، از حضور دشمن نهیب می‌زد:

بخواب ای دختر زیبا	بالام لای لای لای لای لای
مساجد گشته ویرانه	معابد گشته میخانه
وطن پر شد ز بیگانه	بالام لای لای لای لای لای
بخواب ای شیرهی جانم	بخواب ای ماه تابانم
که من فکر خراسانم	بالام لای لای لای لای لای
لولو خورخور ننه پفپف	ممه اخ مامان تفتف
بخواب ای زاده آمد اف	بالام لای لای لای لای لای

(گیلانی، ۱۳۸۵: ۱۷۶-۱۷۷)

او جایی دیگر نیز، در شعری کودک‌پسند می‌سراید:

پیش از این بود یکی فیل کبود	هیکلش را ملک‌الموت ربود
اندر این شهر دگر فیل نبود	حال از سعی و تقلائی رنود
خاک ایران شده ویران ز سه فیل	روس فیل، آنگلو فیل، آلمان فیل

(همان: ۲۰۴)

۴.۳. حکام نالایق داخلی

«اشعار دوره‌ی مشروطه از بار عاطفی ملتی-مذهبی خالی نیست» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۷۵)، و ملتی-مذهبی هیچ‌گاه تن به ذلت و خواری نمی‌دهد. «ستایش از آزادی، قانون خواهی، استبدادستیزی، خواست آزادی قلم و بیان و تشکیل پارلمان، استقرار حکومت مشروطه و مهم‌تر از همه به رسمیت شناختن حق حاکمیت ملت، مفاهیم نوینی است که بخش عظیمی از درون‌مایه‌های شعر مشروطه را به‌خود اختصاص داده است» (همان، ۱۷۹).

اشرف‌الدین حسینی، در اشعارش، بارها به حاکمان مستبد ایران می‌تازد. در آثار او، می‌توان شواهدی یافت درباره‌ی دعوت از مردم برای مقابله با ظالمان و صاحبان زر و زور داخلی؛ گرچه او نمی‌توانست بر لبه‌ی تیز شمشیر به‌طور مستقیم، گذر کند (صهبا، ۱۳۸۷: ۲۳۳)، حتی گاهی مجبور می‌شد در مدح آنان شعر بگوید.

یکی از دلایلی که نسیم شمال شعرهای انتقادی خود را از جامعه‌ی آن روز و حکام

نالایق زمان در قالب شعرهایی کودکانه و گاه فراتر از فهم کودک، سروده است، نبود آزادی کلام و گفتار و قلم است؛ بنابراین، درد اجتماع را با شعری کودکانه تصویر می‌کند. اشعار صمیمانه‌اش با سادگی برگرفته از فضای مشروطیت، نه تنها برای بزرگسالان، بلکه برای کودکان نیز شیرین است و به راحتی در ذهن آنان می‌نشیند. سعید نفیسی نوشته است: «من یازده ساله بودم که اشعار او را به ذهن سپردم...» (گیلانی، ۱۳۸۵: ۱۰).

همان گونه که یاد شد، از مشهورترین اشعار نسیم شمال شعری با عنوان «لقمه لقمه» است، دربرگیرنده‌ی خطاب مادری به کودکش در واداشتن او به سکوت در برابر استبداد. شاعر در این شعر با استفاده از لفظ الولو (لولو)،^۲ که در فرهنگ عامیانه موجودی وهم‌انگیز و ترسناک است، بیش از هرچیز درپی نمایش چهره‌ی پلید استبداد، فقر، بی‌عدالتی حاکم بر جامعه و گرگ‌صفتی عده‌ای از صاحبان زر و زور است:

بچه جون داد مکن الولو میاد داد و فریاد مکن اولولو میاد
خفه شو الولو میاد می‌بردت در لب آب روان می‌دردت
لقمه لقمه سر پا می‌خوردت از وطن یاد مکن الولو میاد
بچه جون داد مکن الولو میاد

(همان: ۲۰۲-۲۰۳)

در نهایت، شکوه از بیدادگری و نابرابری‌های اجتماعی و فاصله‌ی عمیق طبقاتی، موضوع واحدی بوده که در شعر نسیم شمال برجستگی دارد (مسرت، ۱۳۸۴: ۴۹۱). نیست اصلاً فکر اطفال فقیر نه وکیل و نه وزیر و نه امیر
ای خدا، داد فقیران را بگیری سیر را نبود خبر از گرسنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه

(گیلانی، ۱۳۸۵: ۱۹۲-۱۹۳)

او «در همه جا، وطن فروشان، دشمنان آزادی و اغنیای بی‌درد را به باد استهزا و خنده گرفته است» (محمدی، ۱۳۷۳: ۱۷۴). اشرف‌الدین نه تنها در اشعاری که در روزنامه‌ی نسیم شمال به چاپ می‌رساند؛ بلکه در حکایاتش که به گفته‌ی خود او بیش‌تر ترجمه‌ی داستان‌های «لافن تن» و «فلوریان» از قصه‌نویسان فرانسوی است، «کودکان را آرام آرام با معضلات حاکم بر جامعه، از قبیل: ظلم و زورگویی آشنا می‌سازد» (اسکویی،

۱۳۸۴: ۲۷۲) و از استقلال ایران دفاع می‌کند.

شاعر با گزینش زبان کودکانه و طنز، اعتراض خود را به عملکرد دستگاه حاکم، فقر، استبداد و هرچه بی‌عدالتیست، اعلام می‌کند؛ برای نمونه:

ای امنای مملکت ای امرای مملکت ای وزرای مملکت بقره بقو بقو بقو
آه ز سردی هوا، آه ز ظلم ناروا گفت فقیر بینوا، بقره بقو بقو بقو
(گیلانی، ۱۳۸۵: ۳۹۲-۳۹۳)

و در شعری با عنوان «مرحبا یعنی کشک»، خطاب به حاکم ظالم می‌گوید:

ای نهنگ‌السلطنه ای صدر والا مرحبا می‌کنی در کشتن ملت تقلا مرحبا
نه به سید رحم کردی، نه به ملا مرحبا نه معمم از تو راضی نه مکلا مرحبا
بارک‌الله مرحبا، صد بارک‌الله مرحبا

(همان: ۴۶۴-۴۶۵)

«اشرف در مناظرات متعدد بین پدر و پسر، مادر و دختر، دختر و عمه، دختر و خاناباجی، وزیرزاده و بقال‌زاده و افراد و شخصیت‌های مختلف و یا حیوانات گوناگون (مثل خروس و کلاغ)، افکار انتقادی خود را به شیرین‌ترین وجه بیان می‌کند» (اسکویی، ۱۳۸۲: ۲۷۰).

شعرهای نسیم شمال بیش‌تر، پندآموز و دارای مضمون اخلاقی تربیتی است. «همان‌طور که در سایر اشعار خود، منتقدی واقع‌گراست، در شعرهای کودکانه‌ی او نیز، واقع‌گرایی انتقادی-اجتماعی‌اش حفظ شده و هرجا فرصتی یافته، آن را مغتنم شمرده و به انتقاد از جنبه‌های زشت، سیاه و منفی جامعه پرداخته. کودکان را با بیان طنزآمیز خود، با واقعیت‌های تلخ و تاریک اجتماع آشنا می‌کند، به آنان آگاهی و هشدار می‌دهد» (عاطف‌راد، ۱۳۸۴: ۲۹۵).

او درد اجتماع را به‌خوبی می‌شناخت، دردهایی که فراوان می‌دید و می‌شنید و نمی‌توانست خاموش بنشیند و کاری نکند، با فقر دست‌وپنجه نرم کرده بود، از ریا و تزویر و ستم بیزار بود؛ پس «جامعه‌ای را تصویر می‌کند که در آن، زور، حرف اول را می‌زند و زورمندان و قلدران و قلیچماقان صاحب حق هستند و همه‌ی امکانات جامعه در خدمت و اختیار آنان است. جامعه‌ای آلوده به پلیدی، دروغ‌گویی، فریب‌کاری، چاپلوسی، تزویر و تظاهر، بی‌عدالتی و حق‌کشی» (همان). در شعر «گرگ و بره»،

ترجمه‌ای منظوم از شعرهای لافونتن، می‌گوید:

زیر دندان گرگ، بره زار می‌سرود این سخن به حال نزار
هرکه بی‌زور شد، ذلیل بود زور بالاترین دلیل بود
(گیلانی، ۱۳۸۵: ۸۰۱)

و در شعر «حیوانات طاعون‌زده» می‌سراید:

رسم چنین است که اطراف شاه حمله نمایند به هر بی‌گناه
(همان: ۸۱۲)

در شعر «شتر و قوچ و گاو»، آن‌جا که شتر زورمند علف را با زور به دست می‌آورد، می‌سراید:

یعنی آن‌جا که پای زور بود دست حق و حساب دور بود
(همان: ۸۳۰)

بنابراین «طنز گزنده‌ی اشرف‌الدین، بی‌پروا از عمال استبداد گرفته تا سران مشروطه، فرود می‌آید» (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۱۴۶). او آن‌ها را دشمنان این ملت و این مرزوبوم و عامل بدبختی مردم می‌داند.

۵. نتیجه‌گیری

عصر مشروطه، دوران آزادی‌خواهیست، روزگار نفی سلطه‌ی بیگانگان است، زمانه‌ی تحول و دگرگونیست و این تحول، در همه‌ی ابعاد زندگی مردم، شکل می‌گیرد. اشرف‌الدین حسینی، صمیمی‌ترین شاعر این روزگار است که علاوه بر بزرگ‌سالان، برای کودکان هم شعر می‌گوید؛ شعرهایی متفاوت از اشعاری که صرفاً جنبه‌ی تربیتی داشت و بسته و گریخته در دیوان شاعران مشاهده می‌شود. او با نگاهی متفاوت به کودکان، شعر می‌سراید و آبادانی فردای ایران را در گرو تعلیم و تربیت و علم‌آموزی آنان می‌داند. او جهل و نادانی را مهم‌ترین دلیل عقب‌ماندگی برمی‌شمرد.

از دیدگاه وی، فردی که میانه‌رو و معتدل است، با تجدد موافق و با بی‌دینی مخالف است. نادانی دشمن است، دشمنی که باید با او جنگید؛ بنابراین، دیوانش پر از شعرهایی در وصف مدرسه است، او از تشویق کودکان به مدرسه‌رفتن و علم‌آموختن می‌گوید، به‌ویژه دختران که تا آن روز به دانش‌آموختن آنان چندان اهمیتی نمی‌دادند. دشمن

دیگری که این شاعر آزادی‌خواه و مردمی به مخاطب می‌شناساند، خواه در اشعار کودکانه‌اش در *گلزار ادبی*، خواه در آثاری که در آن‌ها از اصطلاحات دنیای کودکی مدد بسته، بیگانگانند. سه استعمار بزرگ آلمان، روسیه، انگلیس و «حاکمان مستبد از محمدعلی‌شاه گرفته تا امیربهادر و اعوان و انصارشان».

یادداشت‌ها

۱. روز هشتم شهریور ۱۲۸۶، دولت‌های انگلستان و روسیه، برای مقابله با دشمن مشترک خود، آلمان، طی پیمانی به اختلافات خود در نقاط مختلف جهان خاتمه دادند. این پیمان که در سن‌پترزبورگ، پایتخت روسیه‌ی تزاری، به امضا رسید، شامل توافق دوکشور در زمینه‌ی منافع طرفین در افغانستان، تبت، امپراطوری عثمانی و ایران بود. در بخش مربوط به ایران، دوکشور موافقت کردند که سرزمین ایران، شامل شهرهای پرجمعیت و مراکز عمده‌ی تجاری از خط فرضی بین قصرشیرین و اصفهان و یزد و خواف و مرز افغانستان، منطقه‌ی نفوذ روسیه شناخته شود و قسمت جنوبی که دارای ارزش سوق‌الجیشی برای دفاع از هند بود، از خط فرضی بین بندرعباس، کرمان، بیرجند، زابل و مرز افغانستان، منطقه‌ی نفوذ انگلستان شناخته شود. این پیمان که به قرارداد ۱۹۰۷ معروف شد، در شرایطی به امضای لندن و مسکو رسید که در ایران ارکان مشروطه به خاطر مبارزات مردمی شکل گرفته بود. قرارداد ۱۹۰۷ اگرچه موضوعاتی غیر از ایران را دربر می‌گرفت، ولی چنانچه مورخان انگلیسی اذعان کرده‌اند، روح حاکم بر این قرارداد، تباری بر سر سرنوشت ایران بود (مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، جمعه ۱۴ مرداد ۱۳۹۰/۵ آگوست ۲۰۱۱: ۱) (WWW.Ir-Psri.com).

۲. «لولو: مترسک. چیزی که با آن بچه‌ها را می‌ترسانند، اعم از آنکه آدمی خود را به هیئت ترسناک درآورد (مثلاً روی خود را سیاه کند و دیگ بر سر گذارد و ماسک بر صورت نهد و مانند آن)، یا چیزی شبیه آدم یا حیوان سازند و کودک را از آن بترسانند» (جمال‌زاده، ۱۳۸۲: ۴۹۱-۴۹۲) و در ذیل، عبارت الولوی سر خرمن: «کنایه از کسی است که به خاطر شخصیت کاربری او، بلکه برای خالی‌نبودن عریضه و به صورت تشریفاتی در مقامی نشاندۀ باشند: «او در این اداره قدرت و نفوذی ندارد، الولوی سر خرمن است.» الولوی به‌تنهایی نیز به همین معنی است (ر.ک. به: شاملو، ۱۳۷۹: ۷۸۶).

فهرست منابع

آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۲). *یا مرگ یا تجدد (دفتری در شعر و ادب مشروطه)*. تهران:

نشر اختران.

آژند، یعقوب. (۱۳۶۳). *ادبیات نوین ایران (از مشروطیت تا انقلاب اسلامی)*. تهران: امیرکبیر.

اسکویی، نرگس. (۱۳۸۴). «نگاهی به کارکردهای ادبیات کودکان در اشعار نسیم شمال». *مندرج در: شاعر مردم (یادنامه‌ی اشرف‌الدین حسینی)*، به اهتمام: علی اصغر محمدخانی، تهران: سخن، صص ۲۶۵-۲۷۲.

جلالی، مریم. (۱۳۸۹). «اوزان عروضی شعر کودک». *کتاب ماه کودک و نوجوان*، س ۱۴، شماره‌ی ۳، صص ۷۹-۸۲.

جمال‌زاده، سیدمحمدعلی. (۱۳۸۲). *فرهنگ اصطلاحات عامیانه*. تهران: سخن.

حجازی، بنفشه. (۱۳۸۵). *ادبیات کودکان و نوجوانان؛ ویژگی‌ها و جنبه‌ها*. تهران: روشن‌گران.

حسن‌لی، کاووس و پارسا، سیداحمد. (۱۳۸۴). «نسیم شمال، فرزند زمان خویشتن». *شاعر مردم (یادنامه‌ی اشرف‌الدین حسینی)*، به اهتمام: علی اصغر محمدخانی، تهران: سخن، صص ۱۲۱-۱۲۲.

خدایار، غلامحسین. (۱۳۸۴). «مفهوم آزادی در شعر سید اشرف». *شاعر مردم (یادنامه‌ی اشرف‌الدین حسینی)*، به اهتمام: علی اصغر محمدخانی، تهران: سخن، صص ۳۳۳-۳۵۳.

خسرونژاد، مرتضی. (۱۳۸۹). *معصومیت و تجربه؛ درآمدی بر فلسفه‌ی ادبیات کودک*. تهران: مرکز.

چمبرز، ایدن. (۱۳۸۷). «خواننده درون کتاب». *ترجمه‌ی طاهره آدینه‌پور*، *مندرج در: دیگرخوانی‌های ناگزیر (رویکردهای نقد و نظریه ادبیات کودک)*، به اهتمام: مرتضی خسرونژاد، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، صص ۱۱۳-۱۵۲.

روزبه، محمدرضا. (۱۳۸۱). *ادبیات معاصر (شعر)*. تهران: روزگار.

ریحان، یحیی. (۱۳۸۵). «به یاد مرحوم سیداشرف‌الدین گیلانی». *کلیات جاودانه‌ی نسیم شمال*، به کوشش: حسین نمینی، تهران: اساطیر، صص ۳۲-۴۲.

سلاجقه، پروین. (۱۳۸۷). *از این باغ شرقی؛ نظریه‌های نقد شعر کودک و نوجوان*.

- تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- شاملو، احمد. (۱۳۷۹). *کوچه. جامع لغات (اصطلاحات، تعبیرات، ضرب‌المثل‌های فارسی)*، تهران: مازیار.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۹). *ادوار شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت)*، تهران: توس.
- شمس‌لنگرودی، محمد. (۱۳۷۰). *تاریخ تحلیلی شعر نو*. تهران: مرکز.
- شیخ‌لووند، فاطمه. (۱۳۸۴). «بررسی شعر سیداشرف‌الدین حسینی». *شاعر مردم (یادنامه‌ی اشرف‌الدین حسینی)*، به اهتمام: علی‌اصغر محمدخانی، تهران: سخن، صص ۳۵۴-۳۶۱.
- صهبا، فروغ. (۱۳۸۷). «شعر پایداری هنر مبارزه با دشمنان سه‌گانه». *نامه‌ی پایداری*، به اهتمام: دکتر امیری خراسانی، احمد، تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، صص ۳۱۳-۳۳۲.
- عاطف‌راد، مهدی. (۱۳۸۴). «نسیم شمال: بنیادگر ادبیات کودکان در ایران». *شاعر مردم (یادنامه‌ی اشرف‌الدین حسینی)*، به اهتمام: علی‌اصغر محمدخانی، تهران: سخن، صص ۲۷۱-۲۹۵.
- عبداللهی، منیژه. (۱۳۸۴). «نگاهی به اندیشه و شعر نسیم شمال». *شاعر مردم (یادنامه‌ی اشرف‌الدین حسینی)*، به اهتمام: علی‌اصغر محمدخانی، تهران: سخن، صص ۱۳۵-۱۴۹.
- غلامرضایی، فرزانه. (۱۳۸۹). «شعر کودکان در عصر مشروطه». *پنجمین همایش ترویج زبان و ادب فارسی*، صص ۱۰-۱۵.
- کسروی، احمد. (۱۳۷۳). *تاریخ مشروطه‌ی ایران*. تهران: امیرکبیر.
- کیانوش، محمود. (۱۳۵۵). *شعر کودک در ایران*. تهران: آگه.
- گیلانی، سیداشرف‌الدین. (۱۳۸۵). *کلیات جاودانه‌ی نسیم شمال*. به کوشش حسین نمینی، تهران: اساطیر.
- محمدی، حسنعلی. (۱۳۷۳). *شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار*. تهران: ارغنون.

مسرت، حسین. (۱۳۸۴). «همانندی‌های نسیم شمال و فرخی». شاعر مردم (یادنامه‌ی سیداشرف‌الدین حسینی)، به اهتمام: علی اصغر محمدخانی، تهران: سخن، صص ۴۹۱-۵۱۰.

مصاحب، غلامحسین. (۱۳۸۰). دایرةالمعارف فارسی. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

موسوی گرمارودی، سیدمصطفی. (۱۳۸۲). شعر کودک از آغاز تا امروز. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

نورمحمدی، مهدی. (۱۳۸۴). «ناگفته‌هایی در باب زندگانی سیداشرف‌الدین حسینی». شاعر مردم (یادنامه‌ی اشرف‌الدین حسینی)، به اهتمام: علی اصغر محمدخانی، تهران: سخن، صص ۳۴-۵۹.

پایگاه اطلاعاتی مؤسسه‌ی پژوهش‌های سیاسی، قرارداد ۱۹۰۷، ۱۳۹۰/۵/۱۴

www.Ir.Psri.com